

رویکردی باستان‌مردم‌شناسی به کاربرد شاخ در بناهای ایلامی و معماری مافه‌گه بختیاری

*دکتر مجید ساریخانی

**امین بابادی عکاشه

***دکتر محمود حیدریان

چکیده

باستان‌مردم‌شناسی مطالعه و بررسی شیوه زندگی امروزی است تا درک فرایندهایی را برای باستان‌شناسان مقدور کند رویکرد میان‌رشته‌ای اتنواژکیالوژی یا باستان‌مردم‌شناسی می‌تواند اطلاعات بسیار روشنی را از باستان‌شناسی به دست دهد. یکی از اقوامی که از لحاظ الگوی معماری، معیشت و استقرار شباهت زیادی با نمونه داده‌های باستان‌شناسی در ادوار پیش از تاریخ و آغاز تاریخی دارند و مطالعات میان‌رشته‌ای در ارتباط با آنها انجام گرفته است، قوم بختیاری است. پژوهش پیش‌رو سعی دارد تا با استفاده از رویکرد باستان‌مردم‌شناسی به معرفی معماری مافه‌گه بختیاری یکی از جنبه‌های رفتاری این قوم بپردازد. هدف اصلی این پژوهش معرفی، ثبت و مستندنگاری کامل مافه‌گه به صورت دقیق و مقایسه ویژگی‌های ساختاری و فرهنگی آن با شواهد باستانی است. پس از بررسی ویژگی‌های این اثر با بررسی شواهد باستانی از قبیل نقوش سفالی، آثار مهرها و اثر مهرهای موجود در منطقه گسترش قوم بختیاری به مقایسه جنبه‌های مشترک این رفتار پرداخته می‌شود. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات اسنادی و شناسایی منابع و متون است. دربخش مطالعات میدانی یا پیمایش سطحی در مناطق بختیاری‌نشین نیز از روش‌های مرسوم در انسان‌شناسی شامل مصاحبه با مردم، بازدید و مشاهده زندگی روزمرهٔ مناطق عشایری و همچنین شرکت در مراسم مربوط به خاکسپاری و عزاداری قوم بختیاری به‌منظور توجه به جزئیات و مشاهدهٔ شیوهٔ اجرای آداب و رسوم آنها استفاده شده است. نتایج بیانگر آن است که نصب شاخ بر مافه‌گه‌های بختیاری را در شواهد و آثار بجا مانده از فرهنگ و تمدن ایلام باستان، خصوصاً معماری معابد آنان عیناً قابل مشاهده است. واژگان کلیدی: ایلام باستان، قوم بختیاری، معماری، قوم باستان‌شناسی

* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد، ایران sarikhanimajid@yahoo.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد، ایران a.babadi@gmail.com

*** دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد، ایران heydarianm@yahoo.com

مقدمه

رویکرد میان‌رشته‌ای اتنوآرکیالوژی^۱ یا باستان‌مردم‌شناسی می‌تواند اطلاعات بسیار روشنی را از باستان‌شناسی به دست دهد. در واقع باستان‌مردم‌شناسی جزء تنها رویکرد میان‌رشته‌ای باستان‌شناسی است که امکان مشاهده رفتارها و ساختارها و آزمون مدل‌ها را از نظر معرفت‌شناسی داراست. باستان‌مردم‌شناسی با اهدافی باستان‌شناسانه و ابزاری مردم‌شناسانه به ارائه مدل‌های ایده‌آلی برای استفاده در توضیح و تفسیر داده‌های باستان‌شناختی می‌پردازد (I. Hodder, ۲۰۰۱: ۴۸; D. Stiles, ۱۹۷۷: ۹۷). این مدل‌های باستان‌مردم‌شناختی مدل‌های تمثیلی‌اند که توانایی تفسیر و ارائه راهکارهای شناسایی رفتار با مطالعه داده‌های مرده را دارا هستند (E. K. Agorsah, ۱۹۹۰: ۲۰۰; Atherton, ۱۹۸۳: ۹۶; J. F. O Connell, ۱۹۹۵: ۲۳۸).

باستان‌مردم‌شناسی مطالعه و بررسی شیوه زندگی امروزی است تا درک فرایندهایی را برای باستان‌شناسان مقدور کند که طی آن مدرک باستان‌شناختی ایجاد شود و نیز نشان دهد که آیا آن فرایندها عامل حفظ یا نابودی آن مدرک بوده‌اند یا خیر (ک. رنفریو و بان، ۱۳۹۰: ۱۵۷). روش کار باستان‌مردم‌شناسی معمولاً شامل کار میدانی است که می‌تواند با تحقیق آرشیوی یا تجزیه و تحلیل مجموعه‌های گردآوری شده در موزه‌ها کامل شود تا به موضوعاتی از قبیل نحوه ساختن اشیا (ظروف سفالی، اشیایی ساخته شده از سنگ و فلز)، جمع‌آوری غذا (مطالعات انجام گرفته بر روی موضوعات جمع‌آوری - شکار رایج‌تر از مطالعاتی بوده که در مورد جوامع کشاورز انجام یافته است)، فضای معماری و الگوی استقراری در یک منطقه و فرایندهای کلی تشکیل مدرک باستان‌شناختی (R. Gould, ۱۹۷۸; C. Donnan and C. Clelow, ۱۹۷۴; H. Moor, ۱۹۸۶) بپردازد.

مطالعات باستان‌شناسی براساس باستان‌مردم‌شناسی، به عنوان یکی از پیامدهای تعامل بین شاخه‌ها و زیرشاخه‌های انسان‌شناسی و در واقع برخاسته از ظرفیت انسان‌شناسی و پویایی باستان‌شناسی، از دهه ۱۹۷۰ گسترش یافت (ک. دارک، ۱۳۷۹: ۵۶) و سال‌هاست که باستان‌شناسان به بررسی‌های موسوم به «باستان‌شناسی براساس مردم‌شناسی» روی آورده‌اند تا با بررسی‌های باستان‌شناسانه در بین جوامع اولیه امروزی با آزمایش‌های تجربی چارچوبی در اختیار قرار دهند تا در قالب آن فعالیت‌های انسانی یا واکنش‌های طبیعی را که موجب پیدایش دگرگونی مواد باستانی می‌شود بازشناسی و بررسی کنند (ک. عبدی، ۱۳۸۱: ۲۱).

پیشینه تحقیق

امروزه تعداد متخصصین باستان‌شناسی که از رویکرد باستان‌مردم‌شناسی استفاده می‌کنند و باستان‌مردم‌شناسان در ایران بسیار زیاد است و می‌توان به افرادی چون جلال‌الدین رفیعی‌فر (۱۳۹۶)، محمد میرشکرایی (۱۳۸۴)، حسن فاضلی‌نشلی (۱۳۸۰)، عباس علیزاده (۱۳۹۳)، حمیدرضا قربانی (۱۳۹۴)، عمران گاراژیان (۱۳۸۷)، ندا حسین‌تهرانی (۱۳۹۳)، لیلای پاپلی یزدی (۱۳۸۲) و... اشاره نمود که تالیفات بسیار ارزشمند و حائز اهمیتی در این باره دارند. همچنین پایان‌نامه‌هایی در زمینه مطالعات باستان‌مردم‌شناسی نگارش شده است.

یکی از اقوامی که از لحاظ الگوی معماری، معیشت و استقرار شباهت زیادی با نمونه داده‌های باستان‌شناسی در ادوار پیش از تاریخ و آغاز تاریخی دارند و مطالعات میان‌رشته‌ای در ارتباط با آنها انجام گرفته است، قوم بختیاری است. کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره جنبه‌های مختلف فرهنگ قوم بختیاری و حکومت ایلام باستان نگاشته شده است. در مورد تمدن ایلام می‌توان به کتاب‌های دنیای گمشده ایلام (و. هینتس، ۱۹۷۲، ترجمه فیروزنیا، ۱۳۸۴) و شهریاری ایلام (و. هینتس، ۱۹۶۴، ترجمه رجبی، ۱۳۸۹)، عیلام (پ. آمیه، ۱۹۶۶، ترجمه بیانی، ۱۳۹۴)، باستان‌شناسی ایلام (د. پاتس،

۱۹۹۹، ترجمه باستی، (۱۳۸۵)، تاریخ تمدن ایلام (ی. مجیدزاده، ۱۳۸۶) و مذهب قوم ایلام (م. ر. صراف، ۱۳۸۷) و از منابع اصلی درباره شناخت قوم بختیاری می‌توان به تاریخ بختیاری (ج. بختیاری، ۱۳۷۲)، تاریخ بختیاری (ا. عکاشه، ۱۳۶۵)، دانشنامه قوم بختیاری (س. داوودی حموله، ۱۳۹۳)، فنون کوچ‌نشینان بختیاری (ژ. دیگار، ۱۹۷۷)، ترجمه کریمی، (۱۳۶۹) و همچنین اطلاعات ارزنده‌ای از سفرنامه‌نویسان اروپایی (آ. ویلسون، ۱۹۰۷-۱۹۱۴، ترجمه نوری، ۱۳۴۷؛ د. امان، ۱۳۶۲؛ ا. لایارد، ۱۸۷۷، ترجمه امیری، ۱۳۶۷؛ ا. مکین‌رُز، ۱۹۱۵، ترجمه امیری، ۱۳۷۴؛ ا. بیشوپ، ۱۸۹۱، ترجمه امیری، ۱۳۷۵) اشاره کرد. تاکنون کم‌تر پژوهشی به‌صورت جامع به موضوع اشتراکات فرهنگی بین مردمان بختیاری و تمدن ایلام باستان در زمینه آداب و رسوم پرداخته است. در این مورد سفرنامه‌نویسان، مورخان و باستان‌شناسان در بررسی‌ها، نوشته‌ها و همچنین نتایج کاوش‌های خود به‌صورت خلاصه و پراکنده به جنبه‌های گوناگونی اشاره داشته‌اند که نمی‌تواند پاسخ‌گوی پرسش‌های بی‌شماری باشد که ناخودآگاه ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است. عبدالمجید آرفعی و عباس علیزاده که موضوع شکل‌گیری حکومت‌های اولیه (ع. علیزاده، ۱۳۸۷) در زاگرس را واکاوی کرده‌اند، از جمله کسانی هستند که در کتب و مقالات خود به تداوم فرهنگ ایلام در بین مردمان قوم بختیاری اشاره داشته‌اند و آن‌ها را بازماندگان ایلامی‌ها می‌دانند (ع. آرفعی و ع. علیزاده، ۱۳۸۷). از جمله پژوهش‌های منتشرشده در این خصوص، می‌توان به مقاله‌ای در سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران با نام تداوم سنت‌های ایلامی در ایل بختیاری (ا. کوهزاد و م. خراسانی، ۱۳۹۶) و پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی تطبیقی مراسم اجتماعی بختیاری‌ها با نمونه‌های باستانی آن در تاریخ ایران، اشاره کرد (ن. باقری‌نسب، ۱۳۹۲).

پژوهش پیش‌رو سعی دارد تا با استفاده از رویکرد باستان‌مردم‌شناسی به معرفی معماری مافه‌گه بختیاری یکی از جنبه‌های رفتاری این قوم بپردازد. هدف اصلی این پژوهش معرفی، ثبت و مستندنگاری کامل مافه‌گه به صورت دقیق و مقایسه

ویژگی‌های ساختاری و فرهنگی آن با شواهد باستانی است. پس از بررسی ویژگی‌های این اثر با بررسی شواهد باستانی از قبیل نقوش سفالی، آثار مهرها و اثر مهرهای موجود در منطقه گسترش قوم بختیاری به مقایسه جنبه‌های مشترک این رفتار پرداخته می‌شود.

قلمرو مکانی پژوهش

تمرکز عمدهٔ مردمان بختیاری بیشتر در استان‌های چهارمحال و بختیاری، خوزستان، لرستان و اصفهان است و در سایر استان‌ها مانند تهران، فارس، کرمان، کرمانشاه، بندرعباس، بوشهر و... به صورت پراکنده نیز دیده می‌شوند، اما قلمرو مکانی این پژوهش بر دو استان چهارمحال و بختیاری و خوزستان تمرکز دارد؛ به عبارتی، «مردمان و دورهٔ زمانی مورد مطالعه در این پژوهش، مردمان بختیاری در سرحدات شمالی منطقهٔ لر بزرگ در عصر حاضر هستند که اساس زندگی آن‌ها کوچ‌نشینی است» (آ. زاگارل، ۱۹۷۵، ترجمه روستایی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲). داده‌های باستان‌شناختی مورد مطالعه جهت تطبیق با آداب و رسوم مردمان بختیاری در بازهٔ زمانی تمدن ایلام باستان به دست آمده است «که به پروتوگورها تعلق دارند» (ی. مجیدزاده، ۱۳۸۶، ص. ۵) و محدودهٔ مکانی آن از استان کرمانشاه در شمال غرب تا مرز شرقی فارس در جنوب غرب کشیده شده است که بخش بزرگی از آن کوهستانی است (ر. گیرشمن، ۱۹۵۱، ترجمه معین، ۱۳۷۲، صص. ۱-۲؛ ف. هول، ۱۹۳۱، ترجمه امان‌الهی، ۱۳۵۲: ۱۰؛ س. م. سیدسجادی، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۹).

روش‌شناسی

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات اسنادی و شناسایی منابع و متون است و اطلاعات بدین نحو گردآوری شده است: در بخش مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای تمامی مطالعات و پژوهش‌های پیشین، نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در ارتباط با تمدن ایلام و همچنین کتب و مقالات نوشته‌شده

در مورد فرهنگ قوم بختیاری (به‌خصوص پژوهش‌های مکتوب درباره اشعار و ضرب‌المثل‌های محلی) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. دربخش مطالعات میدانی یا پیمایش سطحی در مناطق بختیاری‌نشین نیز از روش‌های مرسوم در انسان‌شناسی شامل مصاحبه با مردم، بازدید و مشاهده زندگی روزمره مناطق عشایری و همچنین شرکت در مراسم مربوط به خاکسپاری و عزاداری قوم بختیاری به‌منظور توجه به جزئیات و مشاهده شیوه اجرای آداب و رسوم آن‌ها استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

بر اساس شواهد به دست آمده شاخ یکی از عناصر شناخته شده و پرکاربرد در هنر ایلامیان باستان بوده که مهم‌ترین و گسترده‌ترین کاربرد آن در نزد پادشاهان ایلامی برای تزیین مکان‌های مذهبی مانند معابد، برج معبدها، قربانگاه‌ها و زیگورات‌ها بود. در ایلام ایزد حیوانات شاخ به سر دارد و شاخ علامت برتری و قدرت است. در زیر نمونه‌هایی از این شواهد که اثبات‌کننده کاربرد گسترده شاخ در معماری مذهبی ایلامیان می‌باشد، آورده شده است و نشان می‌دهد که این شاخ همیشه از جنس واقعی خود نبوده، در مواردی از جنس چوب و گاه‌ها از سنگ مرمر و فلز مس نیز برای ساخت انواع شاخ استفاده می‌شد. اثر مهر یافت شده از دومین دوره شوش، بنایی را نمایش می‌دهد که سه جفت شاخ از طبقه‌ی فوقانی آن بیرون زده است (شکل ۱).

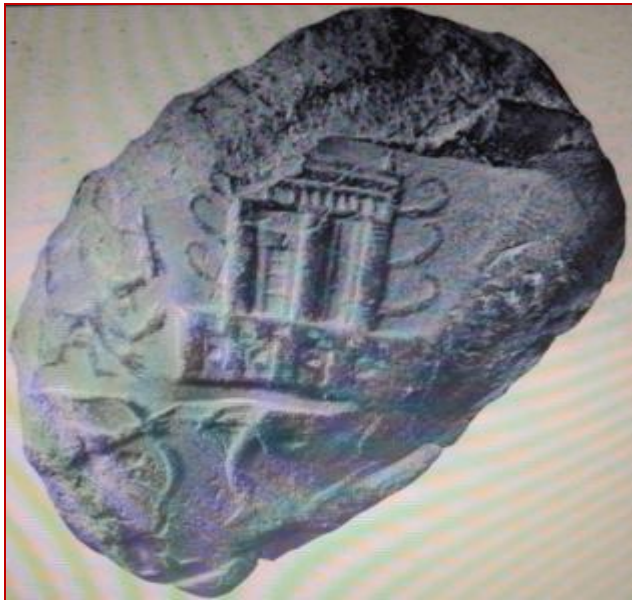
بنای نشان داده شده، با سه جفت شاخ بیرون زده از طبقه‌ی فوقانی (و. هینتس، ۱۳۸۴: ۶۵) به سبکی با شاخ‌ها تزئین شده‌اند که تا بعدها در تاریخ ادامه یافت و نشانه‌ای از تقدس بنا و نیروی جاری خدا در شاخ‌ها به شمار می‌رفت که قابل انتقال به ساختمان دنیوی نیز بود. وجود شاخ‌ها بی‌تردید به شیوه‌ای تزئینی مربوط می‌شود که در طول چندین هزاره کاملاً تایید شده است (د. پاتس، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

شوتروک ناهونته دوم پادشاه ایلامی معبدی را بنا می‌کند و آن را به الهی پی‌نی‌کیر اهدا می‌کند و در کتیبه‌ای که از قبر شماره ۱۷ در جنوب شرقی آکروپل شوش

کشف شده است از شاخ‌هایی سخن به میان می‌آورد که جهت تزئین معبد از آنها استفاده کرده است. مضمون نوشته که بر روی خود شاخ‌ها نگارش شده است، این چنین است: "من شوتروک ناهونته پسر هومبان نومنا، شاه آنزان و شوش، توسعه دهنده‌ی سرزمین خود هستم. من معبد را از آجرهای لعابدار بنا نمودم و به وسیله‌ی شاخ‌های مرمین تزئین ساختم. من آن را در اینجا نصب نمودم و به الهه‌ی پی نی کیر... خدایم اهدا نمودم" (F. W. König, ۱۹۶۵: ۱۴۶). آشوربانیپال هنگامی که به شوش یورش برد از شکستن شاخ‌هایی سخن می‌گوید که در زیگورات شوش بودند. (M. Streck, ۱۹۱۶: ۵۳) متنی از شیلهاک اینشوشیناک بر سنگ یادمانی باقی مانده است که به قالب‌گیری شاخ‌ها برای یک قربانگاه اشاره دارد (F. W. König, ۱۹۶۵: ۱۰۶). در متون ایلام میانه که در کاوش‌های تل ملیان یافت شده است، به ساخت شاخ‌هایی اشاره شده است (Stopler, ۱۹۸۴: ۶۸-۹). استل معروف اونتاش ناپیریشا از جنس سنگ‌شنی که از شوش کشف شده و هم اکنون در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود، دارای چهار صحنه است که فوقانی‌ترین صحنه‌ی آن خدای اونتاش ناپیریشا را نمایش می‌دهد. وی در مقابل هومبان، خدای حافظ خود ایستاده است که دارای موهای بلند، تاج مزین با سه جفت شاخ حیوان به همراه یک گوش گاو دارد. در سومین صحنه همین استل، رب‌النوع آب نمایش داده شده است که تاجی با یک شاخ تزئینی دارد. صحنه‌ی چهارم این استل نیز خدای نباتات با تاج شاخدار مخصوص خدایان را به نمایش گذاشته است (م. ر. صراف، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸).

تصویر دیگری که از کاربرد شاخ در بین ایلامیان می‌بینیم، مربوط است به سر جدا شده‌ی مجسمه الهه‌ی نارونته از سنگ آهک که بر روی سر این مجسمه، الهه‌ی نارونته با موهای بافته شده در پشت سرش احتمالاً تاج شاخداری نیز بر سر دارد (م. ر. صراف، ۱۳۸۷: ۴۹). شیلهاک اینشوشیناک در کتیبه‌ای به ۲۰ معبد اشاره کرده است که با شاخ تزئین کرده و به خدای "لاگمال" اهدا کرده است. (W. Hinz, ۱۹۶۴: ۱۰۸) شیلهاک اینشوشیناک پادشاه سلسله‌ی شوتروکی‌ها در جایی دیگر از تزئین معابد

به وسیله‌ی شاخ چوبی سخن گفته است کتیبه‌ای که به دستور وی روی یک استل نقر گردیده و در ترانشه‌ی شماره ۱۵ و در داخل یک قبر در سال ۱۸۹۹-۱۸۹۸ میلادی در جنوب آکروپل شوش کشف گردیده است (م. ر. صراف، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۷)، نیز اشاره به نصب شاخ در قربانگاه پلتیا دارد: "... استل‌ها، شاخ‌ها و کنگره‌ها را دستور دادم از مس و مرمر و چوب برای قربانگاه‌ها بسازند و پس آنها را در این‌جا نصب نمودم" (F. W. König, ۱۹۶۵: ۱۰۸, ۴۴/۹).



شکل ۱. معبد دارای شاخ، مَهر استوانه‌ای، موزه‌ی لوور، جنس گل خام، نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم ق.

م، شوش (پ. آمیه، ۱۳۹۴: ۱۰۴)

برجسته‌ترین ویژگی معابد ایلامی سه شاخ عظیم بر دیوارهای دو سوی معبد بود. این عنصر خاص بنای معابد در ایلام است و قبلاً در هیچ جای دیگری دیده نشده است. متون ایلام میانی نشان می‌دهد که این شاخ‌ها (هوسا) بخش مهمی از بنای معبد به شمار می‌آمده است. شیلهاک این شوشیناک از تعمیر بیست معبد شاخ به خود می‌بالد. در حدود ۶۳۹ ق. م آشور بانی پال اظهار می‌دارد که چگونه به فرمان او شاخ‌های پوشیده از مفرغ از زیگورات شوش به پائین کشیده شد (ی. مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵۴). به نظر می‌رسد، استفاده از عنصر شاخ در بین‌النهرین نیز متداول بود. در نقش برجسته‌ای که از اتاقی در کاخ آشوربانیپال در نینوا یافت شده است، بُرج معبد چهارطبقه‌ای یا زیگورات شوش نشان داده شده است که شاخ‌هایی از آن بیرون آمده است (۱۰۱: ۱۹۷۶، J. E. Read, ۱۹۲۹: T. Dombart). این موضوع خود ارتباط تنگاتنگ هنر این دو همسایه را نشان می‌دهد، بدین صورت که تاج شاخدار در بین‌النهرین نماد خدایانی چون؛ خدای آنو یا آسمان، آشور و انلیل رب‌النوع هوا است (م. ر. صراف، ۱۳۸۷: ۱۴۰)، اما با این حال به نظر می‌رسد این عمل، یعنی کاربرد شاخ به صورت نصب بر دیواره‌های معماری معابد مذهبی، ابداع خود ایلامیان بود چراکه؛ عمده‌ی مراسمات مذهبی ایلامیان در چغازنبیل اجرا می‌شد و بنا بر اعتقاد هرودا؛ "ایلامی‌ها چغازنبیل را در شرایطی ساختند که هیچ‌گونه نفوذ معماری یا نفوذ مذهبی از جانب همسایگان غربی و شمال غربی خود، به خصوص آشوری‌ها و بابلی‌ها بر آن‌ها وارد نشده بود" (B. Hrouda, ۱۹۷۱: ۲۱۳) و به عبارتی هیچ‌گونه شباهتی بین آن با زیگورات‌های بین‌النهرین دیده نمی‌شود. (S. L. Woolley, ۱۹۳۹: ۶۸-۸۶) در بین مردم بختیاری و طوایف مختلف، مرگ عزیزان، جوانان غیور و دلاور، کلاترها و بزرگان چنان دردآور است که انجام برخی کارها یا بیان اشعار التیام‌بخش این درد است. مُرده در نزد بختیاری از اهمیت بسیاری برخوردار است، به همین خاطر ضمن برگزاری مراسمات همراه با تشریفات و آداب و رسوم خاص، به تزئین مزار بعد از دفن مرده نیز اقدام می‌کنند. با بررسی و واکاوی اعمال آیینی در معماری مذهبی

ایلامیان متوجه خواهیم شد که در مراسمات بختیاری هم هنوز آداب و رسوم وجود دارد که بدون شباهت با اعمال آیینی ایلامیان باستان نیست، در بین این آداب و رسوم استفاده از عنصر شاخ دیده می‌شود که این مورد با آنچه در بین ایلامیان می‌بینیم مطابقت دارد. بنای یادبود بختیاری‌ها، یعنی مافه‌گه (Maf-e-gah) یا تازه‌گه نقطه اوج شباهت این بناها با معابد و زیگورات‌های ایلامی در نصب شاخ محسوب می‌شود که در نقش مهر استوانه‌ای نگهداری شده در موزهی لوور، از جنس گل خام و مربوط به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم ق. م، مکشوفه از شوش (پ. آمیه، ۱۳۹۴: ۹۳) به وضوح دیده می‌شود. در نقش این مهر بنایی مذهبی ساخته شده بر یک صُفه نمایان است (همان: ۱۰۳) که تعدادی شاخ از دیواره‌های آن بیرون زده است و این حالت تقدس بنا را جلوه‌گر می‌شود که در مافه‌گه بختیاری‌ها نمود پیدا کرده است.

مافه‌گه، نمادی دیگر از شکوه، هیبت و عظمت مردم ایل است، هرگاه جوانی یا کلاتر و بزرگ خاندانی فوت کند برای یادمان و یادگار وجود او در زادگاه یا محل سکونتش مافه‌گه می‌سازند. مافه‌گه یک واژه دو جزئی است که از دو جز مافه و گه تشکیل شده است. مافه باید کلمه فارسی یا شاید صورت تغییر یافته مدفن عربی باشد... گه مخفف، گاه پسوند مکان است یعنی: «مدفن‌گاه». آنچه جای تردید دارد، این است که هیچ پیکری در «مافه‌گه» به خاک سپرده نمی‌شود. اگر واژه ترکیبی از دفن عربی و گاه فارسی باشد، در عمر این مراسم یا مکان نیز باید بیشتر تامل کرد (ع. قنبری عدیوی، ۱۳۸۲: ۵۱).

مافه‌گه دیواره‌ای مکعبی توپر است که هم عرض اهمیت قبر است، یا حتی بیشتر. قنبری عدیوی به نقل از کیانی در خصوص مافه‌گه می‌گوید: «سکویی بوده است که به صورت مکعب یا مدور از سطح زمین برجسته ساخته می‌شده است (ع. قنبری عدیوی، ۱۳۸۲: ۵۱).

مکان اصلی مافه‌گه در بیلاق یا قشلاق متوفی است. مکان مافه‌گه در زمین متعلق به خانواده فرد در گذشته انتخاب می‌شود و بنای آغازین آن در هفته اول درگذشت

شخص گذاشته می‌شود. شکل اصلی و مرسوم مافه‌گه مکعب مستطیل است که عموماً ارتفاع و طول آن ۲ تا ۲/۵ متر از سطح زمین بلندتر ساخته می‌شود. عرض آن نیز ۱/۵-۱ متر است. مصالح به کار رفته در این بنا عبارتند از: سنگ، سیمان، یا گچ، خاک و... در زمان‌های گذشته در بناهای مافه‌گه از سنگ نوشته مشخصات متوفی استفاده نمی‌شد ولی در حال حاضر از این سنگ استفاده می‌شود. در ساخت و بنای این یادبود، روح‌همیاری و تعاون ایلی را می‌توان به خوبی دید اگرچه در همین مراسم سوگواری اطرافیان و آشنایان در یک عمل متقابل برای کاهش هزینه‌های صاحب عزا پول، گوسفند و.. کمک می‌کنند که به آن سرباره (Sarbareh) می‌گویند. این بنا پس از مراسم هفتم یا چهلم تکمیل می‌شود. چون فقط محل آن مشخص می‌شود و حدود نیم متری از آن را آماده می‌کنند و روی آن را با پارچه سیاه می‌پوشانند و وسایل مهم فرد را روی آن می‌چینند و مراسم کتل را انجام می‌دهند (شکل ۲).





کتل (اسب کتل شده) و نماد پیکر متوفی اگرچه ارتباطی با موضوع پژوهش ندارند و شواهد باستانی آن مشاهده نمی‌شود اما جزء مراسمی است که در کنار مافه‌گه اجرا می‌شوند. کُتل (Kotal) در حقیقت مادیان یا اسبی است که زین بر آن می‌گذارند، پارچه یا چادر مشکی به نشانه عزا روی آن پهن می‌کنند که نماد مرکبی است که سوار خود را از دست داده است (شکل ۳). تفنگ (شمشیر)، دوربین، حمایل و کیسه کمر (قطار فشنگ) شخص را بر روی اسب قرار می‌دهند و افسار آن را به دست یکی از جوانان یا افراد میان سال نزدیک به متوفی می‌سپارند تا به دور مافه‌گه از سمت چپ بچرخد. بر پیشانی اسب یا مادیان، یک پارچه یا دستمال سیاه و بر گردن آن، چهار یا پنج تکه پارچه رنگی آویزان می‌کردند که بر احساسات و عواطف مردم اثر گذارتر باشد. اگر اسب یا مادیان از آن شخص باشد، این حزن و اندوه بسیار بیشتر است، چون با نوای موسیقی آرام و سوگ سرود و گریه زنان (گاگریو یا سرو) و مردان (بنگ بو) همراه است. آنقدر سوزناک می‌شود که گاهی بنا به روایت افراد، حتی اسب یا مادیان هم گریه می‌افتد. این اسب را اسب کتل شده یا اختصار کتل می‌گویند. گاهی نیز آیین‌های را روی پیشانی اسب می‌بندند (ع. قنبری عدیوی، ۱۳۸۲: ۵۲).



شکل ۳. کُتل، مادیان یا اسبی که پارچه یا چادر مشکی به نشانه عزای آن پهن می‌کنند که نماد مرکبی است که سوار خود را از دست داده است (نگارندگان).

یکی دیگر از مسائلی که در مراسم کتل مافه‌گه از اجزا و عناصر اصلی آن به شمار می‌رود، ساخت مجسمه یا ماکت فرد یا نماد پیکر بی‌جان شخص متوفی است، که از دو یا چند قطعه چوب که تنه اصلی مجسمه است ساخته می‌شود. برای شبیه‌سازی این پیکر با قامت معمولی لباس‌های شخصی مرده را به دور این چوب قرار می‌دهند و با پشم یا پارچه، لباس‌ها، را پر می‌کنند. کلاه، شلوار دبیت، چوقا، شال، کیسه کمر، تفنگ، دوربین و سایر وسایل شخصی متوفی را به این مجسمه می‌افزایند تا شبیه او شود (شکل ۴). این پیکر بی‌جان، گاهی به صورت ایستاده در کنار مافه‌گه قرار داده می‌شود و گاهی نیز به صورت دراز کشیده به خیمه و بهون (Bohon) یا سیاه چادر تکیه داده می‌شود و پتویی روی آن می‌اندازند. به این پیکره طلسم (Telesm) می‌گویند. همین طلسم را برای زنان نیز به کار می‌برند و تمام وسایل شخصی زن در گذشته را در درون خانه یا سیاه چادر و دور از چشم نامحرمان قرار می‌دهند. نزدیک شدن این صحنه و

ماکت به قامت اصلی فرد، به دلیل پوشیدن لباس‌های شخصی، میدانی از زنده نگه داشتن حضور دائمی فرد در خانواده و فامیل است.

در هفته اول مرگ عزیز (شهید، جوان دلاور، بزرگ خاندان) در مکانی که زمین محل سکونت صاحبان عزااست یا نزدیک به زیستگاه آنها باشد، زمینی مسطح و پاک انتخاب می‌کنند، قدری آن را از زمین بالاتر می‌آورند و قالی یا پارچه‌ای سیاه روی آن می‌اندازند. وسایل شخصی میت از جمله: تفنگ، دوربین و... را روی آن تزیین می‌کنند، اسب کتل شده را می‌آورند و افسار آن را به دست یکی از بستگان درجه اول می‌سپارند تا به دور مافه‌گه بچرخد. ساز چپ می‌نوازند و زنان به صورت گروهی و حلقه‌وار سوگ سروده (دمدال و گاگیو) می‌خوانند. تمثال (طلسم و پیکره نمادین آراسته به لباس‌های شخصی مرده) را در نزدیکی مافه‌گه یا درون خانه می‌گذارند. فامیل‌ها یا سایر افراد نسبی و سببی در اطراف مافه‌گه، سیاه‌پوش حلقه می‌زنند و اشک می‌ریزند و بر سر و روی خود می‌زنند. سپس افراد نزدیک میت یا بستگان درجه یک وی می‌آیند و دست افراد را می‌گیرند- که خود نشان جلوگیری از بر سر و صورت زدن هم دارد- و آنها را می‌برند تا در محل عزا بنشینند. همنوایی موسیقی ساز چپ، نوحه‌سرایی زنان، شلیک گلوله، دور زدن اسب کتل به دور مافه‌گه از سمت چپ ادامه می‌یابد و این حرکت چند ساعت طول می‌کشد. اگر از مردم عکس موجود باشد در مقابل مافه که نصب می‌شود. مردان با گریه و صدای بوومی (Bevumey) و زنان با خراشیدن صورت و کندن موها کیک چر (Kekcher) و ناله و زاری وارد محل عزاداری (خانه یا هر محوطه دیگری) می‌شوند. آن گاه عده‌ای به رسم تشکر و قدردانی مانع این کارها می‌شوند و با استقبال از آنها به درون خانه دعوتشان می‌کنند.



شکل ۴. مجسمه یا ماکت فرد یا نماد پیکر بی‌جان شخص متوفی و وسایل شخصی میت از جمله: تفنگ، دوربین و..... (نگارندگان)

کتل و پیکر برای هفته مرده می‌ماند، پس از آن چند نفر داوطلبانه می‌آیند و پس از گریه و خواندن فاتحه از صاحبان عزا اجازه می‌گیرند و طی مراسمی همراه با نواخت ساز چپ کتل و طلسم را بر می‌دارند، از جیب خودشان، پولی به شمال می‌دهند و در حقیقت مقدمات عزاداری رسمی را بر می‌چینند (اگر چه عزاداری‌ها تا سالگرد متوفی وجود دارد). سپس آن افراد، طلسم (پیکره نمادین متوفی) را پایین‌تر از سیاه چادر صاحب عزا و در حالت مخفیانه باز می‌کنند و لباس‌ها را تا می‌زنند و در بقچه قرار می‌دهند. این افراد خود را محرم متوفی می‌دانند و به دور از چشم دیگران، این کار را انجام می‌دهند، گاهی نیز این طلسم برای نماد عزاداری تا چهل‌م یا بیشتر در منزل صاحبان عزا نگهداری می‌شود و مراسم گریه و فاتحه بر آن همراه با سرو (Soru) اجرا می‌شود. صاحب عزا نیز با طبخ غذا آمادگی پذیرایی از آنها را دارد. پس از

خوردن غذا، فاتحه می‌خوانند. عموماً فرد ملا (فرد با سواد یا عشایر که به آن ملا مکتبی هم می‌گویند) کار انجام مراسم مذهبی را عهده‌دار می‌شود. پس از آن، خیمه و پیشه چادرها یا سیاه چادرهایی را که برای عزاداری برپا کرده بودند، می‌کشند و چادرها را می‌نشانند و این نشان پایان عزاداری رسمی و آغاز فعالیت‌های زندگی مرسوم و رایج است. اگر چه در میان بختیاری‌ها حتی تا سالگرد در گذشت شخص، افراد خود را عزادار می‌دانند اما انجام و برخی کارهای مشروع را از دیدگاه عرف برای خود ناپسند می‌دانند؛ مثلاً زنان تا مدت‌ها حنا نمی‌گذارند و لباس سیاه بر تن می‌کنند. پس از این که کار کشیدن خیمه و چادرها انجام شد، بقیه کارهای مربوط را به طور کامل خود صاحب عزا یا نزدیکان انجام می‌دهند.

پس از عزاداری‌های هفته و انجام مراسم تشریفاتی، کشیدن خیمه‌های عزاداری و ریش تراشی مردان نزدیک به متوفی، با یک روحیه تعاون، کسانی که از بنایی و کار ساختمانی مطلع هستند نسبت به تکمیل بنای مافه‌گه اقدام می‌کنند (شکل ۵). مافه‌گه اگر چه یک بنای مکعبی و ساخته سنگی دست بشر است ولی بخش وسیعی از آداب، رسوم و فرهنگ ایلی بزرگ را با خود دارد. توهین به مافه‌گه ناپسند و غیر اخلاقی است و حتی اعتقاد فامیل به این بنا چنان است که به آن قسم می‌خورند. این سوگند چنان است که در کنار سوگندهایی چون به مزارگه... / به قور... / بخت.. / به خاک.. / به مافه‌گه... نشان از اعتقاد و باور قلبی صاحبان و نزدیکان آنهاست (ع. قنبری عدیوی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۲).



شکل ۵. نمایی از چند بنای یادبود یا مافه‌گه دائم، بالا) کوهرنگ روستای شیخ علی‌خان، پایین، چپ: بازفت، روستای فریک (داوودی)

همانطور که بررسی شد وجود و کاربرد شاخ در مناطق روستایی و عشایری بختیاری به خصوص شهرستان‌های کوهرنگ و لالی بیشتر از سایر مناطق مشهود است و از جمله مهم‌ترین دلایل آن را می‌توان پر رنگ برگزار کردن مراسم مذهبی بعد از مرگ برای بزرگان و همچنین وجود شکارچیان و کوه‌های مملو از جانوران شاخ‌دار در این مناطق به شمار آورد. در گوشه کنار سرزمین بختیاری مافه‌های زیادی دیده می‌شود. بعضی از آنها متعلق به شهیدان جنگ ایران و عراق بوده که پیکر آنها پیدا نشده بودند. بهمن علاءالدین خواننده بزرگ بختیاری که دور از وطن خود در کرج آرامیده است دارای مافه گه در جاده تاراز است.

نتیجه گیری

بختیاری‌ها روی مافه‌گه را با شاخ‌هایی تزئین می‌کنند که یادآور شکارهایی است که شکارچی انجام داده است. نقش فرد شکارچی، رئیس جنگی و روحانی یا ارباب حیوانات که آمیه از تکرار آن بر روی قطعات کوزه‌ها نیز صحبت به میان آورده است، روی این مَهر دیده می‌شود. شکارچی بختیاری وقتی شمار شکارهایش از عدد هزار گذشت، در حالی که اسباب شکار خود را در جایی دور از دسترس بقیه پنهان می‌کند، سفارش می‌کند که شاخ آخرین شکار خود که معمولاً قوچ است را در مافه‌گه وی یا حتی بر سر در دیواره‌های محل سکونت خود نصب کنند و هم‌چنین تعداد بی‌شماری مقبره‌ی شکارچی وجود دارد که سنگ‌مزار آن‌ها منقش به صحنه‌های شکار است. پیوند ناگسستنی معماری مافه‌گه بختیاری با معابد ایلامی غیرقابل انکار است. مافه‌گه فرد متوفی در جایی ساخته می‌شود که به نحوی حس مالکیت خود را نسبت به آب و خاکی که مدت زیادی در آن به شکار، کار کشاورزی و زندگی پرداخته است، نشان دهد. حال این‌کار یا بنا به درخواست خود متوفی انجام می‌شود که قبل از مرگ سفارش و وصیت ساخت آن را داده است، و یا توسط فرزندان و حتی در مواردی بعدها توسط نوادگان وی ساخته می‌شود. معماری مافه‌گه در شکل ظاهری تفاوت‌های زیادی باهم دارد اما ظاهر کلی آن‌ها شباهت‌هایی نیز باهم دارند، به این ترتیب که در جایی غیر از مزار فرد مورد نظر (بیشتر در زمین موروثی متوفی) به شکل چهارگوش بنا می‌شوند. بنای یادبود مافه‌گه به دو صورت دائم و موقت ساخته می‌شود، مافه‌گه موقت هنگام برگزاری مراسم برپا می‌شود، بدین ترتیب که برگزار کنندگان در حین انجام مراسم عزاداری و یا کمی قبل از آن اقدام به ساخت بنایی موقت (عموماً با چوب یا میله‌های آهنی) به شکل مکعب مربع یا مکعب مستطیل می‌کنند و سپس شاخ‌های باقی مانده از شکارهای شکارچی و همچنین سایر ابزار شکار و رزم متوفی شکارچی را روی آن قرار می‌دهند. مافه‌گه دائم نیز بنایی است که عموماً با سنگ و ملات ساخته می‌شود و همانند مزار فرد متوفی اطلاعات وی روی بدنه‌ی آن درج می‌شود. نصب

شاخ در مافه‌گه دائم ماندگار نیست، چراکه مافه‌گه‌ها در زمین‌های دور از منازل ساخته می‌شوند و ممکن است بعد از نصب شاخ بر روی آن‌ها به دلایل مختلفی از بین بروند. ناگفته نماند که مافه‌گه ارزشی برابر با مقبره دارد به طوری که نزدیکان و خانواده به آن قسم می‌خورند و به هنگام تعرض به آن واکنش نشان می‌دهند. همچنین بختیاری‌ها در هنگام بستن کُتل برای شکارچی تازه گذشته‌ی خود، ضمن اینکه تمامی ادوات رزم و شکار وی را به دوش اسب می‌بندند، شاخ‌های شکار وی را نیز در صحنه حاضر می‌کنند. پس با این حساب می‌توان نصب شاخ بر مافه‌گه‌های بختیاری را در شواهد و آثار بجا مانده از فرهنگ و تمدن ایلام باستان، خصوصاً معماری معابد آنان عیناً مشاهده نمود.

منابع

- ارفعی، ع. ، و علیزاده، ع. (۱۳۸۷)، *بختیاری‌ها ایلامیان جدیدند. هفته‌نامه زاکرس ایران*، ۴۸۴، ۹-۸.
- امان، د. (۱۳۶۲)، *بختیاری‌ها؛ عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*. ترجمه س. م. محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- آمیه، پ. ، (۱۳۹۴)، *عیلام*. ترجمه ش. بیانی. تهران: دانشگاه تهران.
- باقری‌نسب، ن. ، (۱۳۹۲)، *بررسی تطبیقی مراسم اجتماعی بختیاری‌ها با نمونه‌های باستانی آن در تاریخ ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته تاریخ. شوشتر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.
- بختیاری، ج. ق. س. ب. ، (۱۳۷۲)، *خاطرات سردار اسعد بختیاری*. تهران: اساطیر.
- بیشوپ، ا. ، (۱۳۷۵)، *از بیستون تا زردکوه بختیاری*. ترجمه م. امیری تهران: سهند.
- پاپلی یزدی، ل. ، ۱۳۸۲، یک واژه و زمینه‌هایش، *باستان پژوهی*، شماره ۱۱، ۸۱ تا ۸۳.
- پاتس، د. ، ۱۳۸۵، *باستان‌شناسی ایلام*. ترجمه ز. باستی. تهران: سمت.
- حسین تهرانی، ن. (۱۳۹۳)، گزارش کوتاه بررسی الگوهای استفاده از غار و پناهگاه صخره‌ای منطقه ایذه، از دیدگاه قوم باستان‌شناسی سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، پژوهشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۹۲ تا ۹۶.
- دارک، کن. آر. (۱۳۷۹)، *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران: چاپ اول، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- داودی حَموله، س. (۱۳۹۳)، *دانشنامه قوم بختیاری*. اهواز: معتبر.
- دیگار، ژ. (۱۳۶۹)، *فنون کوچ‌نشینان بختیاری*. ترجمه ا. کریمی. تهران: آستان قدس رضوی.
- رفیعی فر، ج. ا. (۱۳۹۶)، *مردم‌شناسی در گذار، نقد کتاب علوم اجتماعی*، شماره ۱۵-۱۶، ۲۵۷ تا ۲۶۸.
- رنفریو، ک. ، پل، ب. (۱۳۹۰)، *مفاهیم بنیادی در باستان‌شناسی* ترجمه پورفرج و عدیلی، تهران: چاپ اول، سمیرا.

زاگارل، آ. ، ۱۳۸۷، *باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری؛ ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات*. ترجمه ک. روستایی (. شهرکرد: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.

سیدسجادی، س. م. ، ۱۳۹۰، *نخستین شهرهای فلات ایران*. تهران: ج ۲. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

صراف، م. ر. ، ۱۳۸۷، *مذهب قوم ایلام (۲۶۰۰-۵۰۰۰ سال پیش)*. تهران: سمت.

عبدی، ک. (۱۳۸۱)، *زیست بوم شناسی انسانی و اهمیت آن در پژوهش‌های باستان‌شناسی*، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، تهران: شماره اول، شماره پیاپی ۳۱، سال شانزدهم، مرکز نشر دانشگاهی، صفحات ۱۴-۲۵.

عکاشه، ا. ، ۱۳۶۵، *تاریخ ایل بختیاری*. تهران: فرهنگسرا.

علیزاده، ع. ، ۱۳۸۷، *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان*. چ ۱. شهرکرد: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.

علیزاده، ع. ، ۱۳۹۳، *مبانی نظری و عملی در باستان‌شناسی با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تاریخ و معرفت‌شناسی تهران: ایران نگار*، ۲۱۷ تا ۲۱۷.

فاضلی نشلی، ح. (۱۳۸۴)، *جزوه درسی تاریخچه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده)*.

قربانی، ح. ر. (۱۳۹۴)، *تغییرات همزمانی در زمانی سنگ تراشیده در طی دوره نوسنگی بی‌سفال در زاگرس، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران*، ۲۲۱ تا ۲۲۲.

قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۲)، *مافه‌گه: یادمان بزرگان ایل بختیاری، کیهان فرهنگی*، شماره ۲۰ و ۲۰۹، صص ۵۰-۵۴.

کوهزاد، ا. ، و خراسانی، م. (۱۳۹۶). *تداوم سنت‌های عیلامی در ایل بختیاری*. سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران. دانشگاه بیرجند. صص ۷۸۵-۷۹۷.

گاراژیان، ع. (۱۳۸۷)، *لایه نگاری در گمانه یک تپه برج نیشابور، رویکردی تفسیری*، پیام باستان‌شناس، شماره ۱۰، ۱۹۱ تا ۱۹۱.

گیرشمن، ر. (۱۳۷۲)، *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه م. معین. تهران: علمی - فرهنگی.

لایارد، س. ا. ه. (۱۳۶۷)، *سفرنامه لایارد؛ ماجراهای اولیه در ایران*. ترجمه م. امیری (۱۳۶۷). تهران: وحید.

- مجیدزاده، ی. (۱۳۸۶)، *تاریخ تمدن ایلام*. تهران: دانشگاه تهران.
- مکین رز، ا. (۱۳۷۴)، *با من به سرزمین بختیاری بیایید*. ترجمه م. امیری. تهران: سهند.
- میرشکری، م. (۱۳۸۴)، *فرهنگ و میراث طبیعی*، کتاب ماه هنر، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، شماره ۸۳ - ۸۴، ۱ تا ۲.
- ویلسون، آ. ف. (۱۳۴۷)، *سفرنامه ویلسن، تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران*. ترجمه و تلخیص ح. سعادت نوری، تهران: وحید.
- هول، ف. (۱۳۵۲)، *دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران: گرستان*. ترجمه س. امان‌الهی بهاروند (۱۳۵۲). گرستان: اداره فرهنگ و هنر گرستان.
- هیئتس، و. (۱۳۸۹)، *شهریاری ایلام*. ترجمه پ. رجبی. تهران: ماهی.
- هیئتس، و. (۱۳۸۴)، *دنیای گمشده ایلام*. ترجمه فیروز فیروزنیا. تهران: علمی فرهنگی.

Agorsah, E. K. , ۱۹۹۰, Ethno archaeology: The search for a self-corrective approach to the study of past human behavior. *The African Archaeological Review*۸: ۱۸۹-۲۰۸.

Dombart, T. , ۱۹۲۹, *Das Zikkuratrelief aus Kujundschnik*, ZA ۳۸, ۳۹-۶۴.

Donnan, C. , and Clelow, C. , (eds) ۱۹۷۴, *Ethno archeology*. Institute of Archeology Monograph ۴.

Gould R. ed) ۱۹۷۸. *Explorations in Ethno archeology*. Albuquerque: University of New Mexico Press.

Hinz, W. , ۱۹۶۴, *Das Reich Elam*. Stuttgart.

Hodder, I. , ۲۰۰۱, Introduction: A Review of Contemporary Theatrical Debates in Archaeology, In *Archaeology, In Archaeology Theory TODAY*, Blackwell Publishers, pp۱-۱۴.

Hrouda, B. , ۱۹۷۱, *Vorderasien I*, Munchen.

Konig, F. W. , ۱۹۶۵, Die Elamischen Königsinschriften, in Archiv für Orientforschungen, ۱۶, Graz.

Moor, H. , ۱۹۸۶, Space, Text and Gender: An Anthropological Study of the Marakwet of Kenya. Cambridge: Cambridge University Press.

O'Connell, J. F. , ۱۹۹۵, Ethno archaeology needs a general theory of behavior. Journal of Archaeological Research ۳: ۲۰۵-۲۵۵.

Read, J. E. , ۱۹۷۶, Elam and Elamites in Assyrian sculpture, AMI ۹, ۹۷-۱۰۵.

Stiles, D. , ۱۹۷۷, Ethno archaeology: a discussion of methods and applications. Man ۱۲ (۱): ۸۷-۱۰۳.

Streck, M. , ۱۹۱۶, Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Ninivehs, ۳ vol, Leipzig: Hinrichs.

Woolley, S, L. , ۱۹۳۹, Ur Excavations, the Ziggurat and its surroundings V, New York.